



در گفت و گوی «فرهیختگان» با حسین راغفر مطرح شد

فعالیت‌های سوداگران در حال بلعیدن تولید ملی است

خواندن رشد بازار سهام می‌گوید: «گمان نکنم کسی بتواند علت بنیادی و واقعی را جز انتظارات تورمی برای بالا رفتن بازار سهام پیدا کند. زمانی که بخش بزرگی از مردم وارد این بازار شده‌اند و در مدت کوتاهی سودهای آچنانی به جیب زده‌اند خوب مشخص است که دیگران نیز یا سعی می‌کنند مثل آنها باشند یا غیر این صورت سرخورده از مملکت و باعث فقیرتر شدن شان می‌شوند. چنین اوضاعی را با حمایت دو چندان حاکمیت و دولت فرض کنید، معلوم است که نتیجه‌ای جز عمیق‌تر شدن شکاف طبقاتی و... ندارد.»

اصلاح نظام بانکی از نان شب واجب‌تر است
حسین راغفر در پاسخ به این سوال که از نظام بانکی انتظار تحریک بخش حقیقی می‌رود، اما چرا از این کانال استفاده نشده و اتفاقاً آنها نیز سفته‌باز شده‌اند؟ می‌گوید: «گسترش فعالیت‌های سفته‌بازانه سیستم بانکی را نیز از مسیر اصلی خود دور کرده است. به‌عنوان نمونه گفته شد که تسهیلات ارائه شده سیستم بانکی به بخش صنعت تنها در حدود ۱۵ درصد از کل تسهیلات بوده است. اما کار به همین انحراف خلاصه نمی‌شود بلکه همین سیستم بانکی خود تبدیل به بازیگری در فعالیت‌های سفته‌بازانه می‌شود و رسالت واسطه‌گری خود را با بنگاهداری جایه‌جا می‌کند. مثلا وارد بخش مسکن می‌شوند و شهرک‌سازی می‌کنند، شهرک‌فروشی می‌کنند یا مثلا بسیاری از سرمایه‌خود را در بازار سهام می‌گذارند و از این طریق نیز کسب منفعت می‌کنند و سود سپرده‌ها و هزینه‌های جاری خود را پرداخت می‌کنند. در همین یکی دو سال اخیر بانک‌هایی بوده‌اند که در عین ورشکستگی با فعالیت در بازارهای سهام، طلا و سکه خود را نجات داده‌اند و در مواردی حتی ترازنامه‌های خود را پس از سال‌ها تراز بسته‌اند. در چنین شرایطی دولت و حاکمیت نیز برای حفظ ظاهر و پیش نیامدن مشکلات اقتصادی از اعلام ورشکستگی آنها خودداری می‌کند و برای اینکه آنها را سرپا نگه‌دارد متوسل به تزریق از سوی بانک مرکزی می‌شود. سیستم بانکی همان قدر که نجات‌دهنده بخش حقیقی است، فعالیت‌های مخرب آن می‌تواند بر تورم و بی‌ثباتی مالی تاثیر گذار باشد، البته خود بانک‌ها از این مسأله ناراحت نیستند چرا که نه تنها از شرایط تورمی ذی‌نفع می‌شوند بلکه ارزش بدهی‌های آنها نیز کاهش پیدا می‌کند.»



سیکل‌ها متفاوت و منحصر به فرد هر کشور باشد، چرا که مثلا افزایش پایه‌های مالیاتی، افزایش نرخ سود بانکی تجربه‌های جهانی هستند که تنها اراده انجام آنها وجود ندارد. البته که ریشه‌یابی بحران هم کار خوبی است اما آنچه در طول سال‌ها ثابت شده، مشکلات نظام مالیاتی و سیستم بانکی است. نظام مالیاتی در تجهیز منابع یا وجود ابزارهای سهل و آسان ضعیف است و نظام بانکی نیز در توزیع و کمک به بخش حقیقی بی‌تحرک است. استفاده نکردن از چنین ابزارهایی دولت را به سمت سیاست‌های مخربی چون افزایش نرخ ارز و چاپ پول می‌برد که ماحصل آن تعمیق رکود و پدید آمدن بیکاری است. بنابراین به نظر می‌رسد در حال حاضر نبود عزم سیاسی است که اجرائی ابزارهای شناخته‌شده‌ای را که سیاست‌گذاران قطعاً از آنها آشنایی کافی دارند، به تأخیر انداخته و یا به‌طور کلی لغو می‌سازد. البته سواى عزم سیاسى به لحاظ تکنیک اقتصادى نیز منطقی حکم می‌کند برای کنترل تورم از اتصال ریال به ارزش طلا استفاده کنیم (چاپ پول به پشتوانه ذخایر طلا در بانک مرکزی).»

چرا که مردم را به سرمایه‌گذاری در چیزی متمایل می‌کند که نمی‌توان آن را تولید کرد، به اصطلاح مردم ماه می‌خواهند، بنابراین زمین و کارگر و سایر عوامل تولید با انتقال سرمایه از تولید به بازار پول بیکار می‌شوند. سوم، جمعیت کشور در حدود ۸۴ میلیون نفر است و جمعیت فعالان بازار ارز، طلا، بورس، ملک و خودرو که می‌توانند از افزایش نرخ‌ها منتفع از کاهش آن متضرر شوند، نباید بیشتر از سه یا چهار میلیون نفر باشد، درحالی که تبعات این‌طور فعالیت‌ها که در قالب تورم و بیکاری خود را نشان می‌دهد، قطعاً گریبانگیر تمام جامعه خواهد شد. به‌عبارتی سود از جیب همه مردم خارج و به جیب عده اندکی سرازیر می‌شود.

نکته چهارم اینکه این‌گونه فعالیت‌ها تنها مختص کشور ما نبوده، بلکه در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته نیز دیده می‌شود، اما در آن کشورها به‌واسطه نوع قراردادها و مالیات‌ها کنترل بسیار شدیدی اعمال می‌شود. کنترل روند سفته‌بازی در این بازارها، تنها با اعمال نظارت ارزسوی دولت، آن هم با استفاده از ابزارهای مالیات بر عایدی سرمایه خواهد بود. این مالیات نه تنها بر بازار ارز، طلا و سکه، بلکه بر تمامی معاملات سفته‌بازانه مسکن، بورس، خودرو و به‌طور کلی هر نوع معامله‌ای که خاصیت سفته‌بازانه داشته باشد، ضروری به‌نظر می‌رسد. استفاده از مالیات بر عایدی سرمایه برای ایجاد محور عدالت و برابری بین فعالان این بازارها و جمعیت بسیار گسترده‌ای که حتی پس‌اندازی برای شرکت در این بازارها ندارند، لازم و ضروری است و در عین حال می‌تواند منبع درآمدی خوبی برای دولت محسوب شود. در واقع قضیه بسیار ساده است؛ «برای رفع تورم و بیکاری باید فعالیت‌های غیرمولد محدود و فعالیت‌های مولد تشویق شوند»، در غیر این صورت تبعات تورمی، بیکاری و... گریبان کل جامعه را خواهد گرفت.

چرا که مردم را به سرمایه‌گذاری در چیزی متمایل می‌کند که نمی‌توان آن را تولید کرد، به اصطلاح مردم ماه می‌خواهند، بنابراین زمین و کارگر و سایر عوامل تولید با انتقال سرمایه از تولید به بازار پول بیکار می‌شوند. سوم، جمعیت کشور در حدود ۸۴ میلیون نفر است و جمعیت فعالان بازار ارز، طلا، بورس، ملک و خودرو که می‌توانند از افزایش نرخ‌ها منتفع از کاهش آن متضرر شوند، نباید بیشتر از سه یا چهار میلیون نفر باشد، درحالی که تبعات این‌طور فعالیت‌ها که در قالب تورم و بیکاری خود را نشان می‌دهد، قطعاً گریبانگیر تمام جامعه خواهد شد. به‌عبارتی سود از جیب همه مردم خارج و به جیب عده اندکی سرازیر می‌شود.

نکته چهارم اینکه این‌گونه فعالیت‌ها تنها مختص کشور ما نبوده، بلکه در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته نیز دیده می‌شود، اما در آن کشورها به‌واسطه نوع قراردادها و مالیات‌ها کنترل بسیار شدیدی اعمال می‌شود. کنترل روند سفته‌بازی در این بازارها، تنها با اعمال نظارت ارزسوی دولت، آن هم با استفاده از ابزارهای مالیات بر عایدی سرمایه خواهد بود. این مالیات نه تنها بر بازار ارز، طلا و سکه، بلکه بر تمامی معاملات سفته‌بازانه مسکن، بورس، خودرو و به‌طور کلی هر نوع معامله‌ای که خاصیت سفته‌بازانه داشته باشد، ضروری به‌نظر می‌رسد. استفاده از مالیات بر عایدی سرمایه برای ایجاد محور عدالت و برابری بین فعالان این بازارها و جمعیت بسیار گسترده‌ای که حتی پس‌اندازی برای شرکت در این بازارها ندارند، لازم و ضروری است و در عین حال می‌تواند منبع درآمدی خوبی برای دولت محسوب شود. در واقع قضیه بسیار ساده است؛ «برای رفع تورم و بیکاری باید فعالیت‌های غیرمولد محدود و فعالیت‌های مولد تشویق شوند»، در غیر این صورت تبعات تورمی، بیکاری و... گریبان کل جامعه را خواهد گرفت.

با توجه به وضعیت کنونی و تجربه متفاوتی از بحران اقتصادی که کشور درگیر آن است، به نظر می‌رسد که سیاست‌گذاران ملزم به دستیابی به سه هدف برای گذار از این بحران کنونی کرده است که شامل؛ کنترل تورم، کنترل انتظارات تورمی و کم کردن فاصله طبقاتی است. عدم کنترل این سه هدف و شروع چرخه خودتخریب‌کننده از سال ۹۶ به بعد به جرات متفاوت‌ترین بحران اقتصادی را رقم زده است. شروع افزایش قیمت‌ها از بازار سهام و هجوم سرمایه‌ها به این بازار، بالا رفتن انتظارات تورمی در همه بازارها در ادامه کار و سپس درگیری اقتصاد با کرونا، همگی نشانه‌هایی از متفاوت‌ترین بحران اقتصادی را تایید می‌کنند. حسین راغفر، اقتصاددان و استاد دانشگاه الزهرا با تأیید توضیحات گفته شده از بسته درمانی با محوریت عزم سیاسی و تحول مالیاتی سخن می‌گوید. وی معتقد است راهکارها و ابزارهای شناخته‌شده‌ای در اقتصاد وجود دارد که از قضا سیاست‌گذاران نیز بر آن واقف است اما به دلیل نبود عزم سیاسی و همچنین فساد بروکراسی از آن استفاده نمی‌شود. به‌عنوان نمونه مالیات بر عایدی سرمایه و به‌طور کلی افزایش پایه‌های مالیاتی و تغییر محدوده آن از فعالیت‌های مولد به سفته‌بازی‌ها منابعی سهل الوصول برای دولت ایجاد خواهد کرد که با توجه به دو علت گفته‌شده اجراء نمی‌شود. راغفر در نهایت تأکید می‌کند که اصلاحات ساختاری برای معطوف کردن سرمایه‌ها به تولید و نه سفته‌بازی با استفاده از مالیات‌ها و... تنها راهکار گذار از چنین شرایطی است که به وجود آمدن آن هیچ تقصیری را متوجه جامعه نمی‌کند و تنها دولت است که خود مسبب آن است.

۷۰ هزار میلیارد تومان درآمد را به هدر داد

با وجود افزایش بدهی‌های دولت و عمیق‌تر شدن کسری بودجه در برهه‌ای که اقتصاد کشور نه تنها در تحریم اقتصادی بلکه در تهدید سلامتی و بهداشتی ناشی از کرونا ویروس نیز به سر می‌برد، چه راهکارهایی را برای کنترل این مولفه مهم در نظر دارید؟

حسین راغفر در پاسخ به این سوال با اشاره به اینکه با وجود همه مشکلات همچنان راه‌های متعددی برای کسب درآمد از سوی دولت و افزایش آن نیز وجود دارد که از جمله آنها فرصت نظام مالیاتی است، می‌گوید: «متأسفانه در کشور ما سیستم مالیاتی نه تنها ناآرام بوده بلکه سال‌هاست امکان استفاده از درآمدهای سهل الوصول از این طریق داده نمی‌شود (قانون مالیات بر عایدی سرمایه و مالیات بر خانه‌های خالی سال‌هاست که در پیچ و خم بروکراسی کشور و اعمال نظرهای سلیقه‌ای گیر افتاده است). به‌عنوان نمونه با توجه به افزایش سفته‌بازی در کشور رونق بازارهای غیرمولدی چون مسکن، طلا، سکه، سهام و... اضافه کردن پایه‌های مالیاتی پوشش‌دهنده و کنترل‌کننده این نوع فعالیت‌ها را مخرب نظام اقتصادی مسأله سختی نیست. به‌طور جزئی‌تر تصور این است که در بازار سهام در چندماهه اخیر چیزی حدود ۷۰۰ هزار میلیارد درآمد ایجاد شده که اگر از این مبلغ فقط و فقط ۱۰ درصد مالیات دریافت می‌کردند، همین مسأله منبعی برای تأمین ۷۰ هزار میلیارد از هزینه‌های دولت می‌شد ولی دولت و حاکمیت چنین مسیری را طی نکرد. در چنین شرایطی که درآمدهای بازارهای غیرمولد مثل خریدوفروش سکه از مجرای قانونی و بدون داشتن هیچ معنی در حال انجام است و روزبه‌روز علاقه‌مندان در فعالیت در این بازارها در حال افزایش است، چه چیزی مانع تأخیر در اجرای قوانین مالیات بر عایدی سرمایه می‌شود. چنین تأمین مالی‌ای از طریق مالیات بر بازارهای مالی ابزاری مورد استفاده و مرسوم در همه کشورهای پس برای سیاست‌گذاران ما نیز شناخته نیست.»

توزیع‌کننده رانت، خط و نشان می‌کشد؛

استاد دانشگاه الزهرا در ادامه در مورد هم‌فرازی فروش دارایی‌های دولت از طریق بازار سهام به‌عنوان راهکاری در کنار دریافت مالیات از این بازار نیز معتقد است: «بسیاری از بنگاه‌های دولتی که در بازار سرمایه فعالیت می‌کنند متأسفانه تبدیل به حیات خلوتی برای جریان‌ات مافیایی شده‌اند که در خدمت مصالح کشور نبوده‌اند. زمانی که بسیاری از این بنگاه‌ها ورشکسته شده‌اند واگذاری آنها به مردم به ضرر آنها و تنها در خدمت دولت خواهد بود. البته در صورت وجود برنامه‌ای موثر و راهبری واگذاری چنین دارایی‌های می‌توانست بر کاهش هزینه‌های دولت موثر باشد و از طرفی بخش خصوصی واقعی را تقویت کند، اما به‌عرضه‌های چند وقت اخیر که دقت می‌کنیم، مشخص می‌شود که چنین هدفی هم مدنظر نیست. زمانی که با توزیع رانت به بنگاه‌های دولتی یا خصولتی برای بخش خصوصی خط و نشان می‌کشیم دیگر چه انتظاری از علاقه‌به تولید خواهیم داشت». راغفر در ادامه همچنین با بدون توجیه

دولت منافع عده‌ای را به منافع عمومی می‌دهد

با توجه به اینکه همه اقتصاددان‌ها و کارشناسان اقتصادی در حال هشدار دادن نسبت به وضعیت فعلی اقتصاد و از همه مهم‌تر آینده نگران‌کننده آن هستند و از طرفی هم طبق گفته شما سیاست‌گذار با ابزارها و پیشنهادها بیگانه نیست و بر آنها واقف است، پس دلیل این بی‌ارادگی از کجا نشأت می‌گیرد؟ راغفر در پاسخ می‌گوید: «متأسفانه دولت‌ها محافظ و حامی تنها گروه‌های خاصی در جامعه هستند و نه تمامی مردم جامعه و نبود عزم سیاسی هم که ذکر آن رفت، نشأت گرفته از همین مسأله است. در واقع منافع گروه‌ای ذی‌نفع در قدرت که از قضا تصمیم‌گیر نیز هستند با اجرای ابزارهای موجود برای کنترل شرایط به خطر خواهد افتاد. صاحبان سرمایه‌ای را در نظر بگیرید که در شرایط تورمی نیز ذی‌نفع هستند و به‌طور قطع با نفوذ خود در تصمیمات اجازه اجرای ابزارهایی چون مالیات بیشتر از بخش غیرمولد را نمی‌دهند، چرا که خودشان هم باید قسمتی از سرمایه را مالیات دهند. بدون شک مالیات بر عایدی سرمایه و درآمد‌های ایجادشده از طریق خریدوفروش‌ها (دلالی) می‌تواند بخش قابل توجهی از هزینه‌های بخش عمومی دولت را تأمین کند و در عین حال حتی عاملی برای کنترل قیمت و بالا رفتن انتظارات تورمی باشد. نبود مالیات بر عایدی سرمایه سیاستی ضدتولید است که درآمدهای یادآورده را روانه جیب گروه‌ها و افرادی می‌کند که گذر آنها از بخش تولید نمی‌گذرد بلکه باز هم در بخش سفته‌بازی فعالیت می‌کنند (همانند گروه‌های بانکی و بازیگران آن). بنابراین اساسی‌ترین مشکل اقتصاد کشور، ایجاد درآمد‌های بزرگ در فعالیت‌هایی غیرحقیقی و سوداگرانه است که تنها راه کنترل آن افزایش پایه‌های مالیاتی و در ادامه هزینه آن در فعالیت‌های حقیقی و پرسود از سوی دولت است. در چنین حالتی برخلاف برهه کنونی که تولید امری پربیسک است، تولید به‌فعلیتی پرسود و مهم و کم‌ریسک تبدیل خواهد شد، به‌خصوص اگر از جنس فعالیت‌های صنعتی باشد که در نهایت منجر به افزایش اشتغال، افزایش درآمد و در ادامه مجدداً افزایش درآمد‌های مالیاتی خواهد شد. دریافت مالیات برخلاف نظر عده‌ای منجر به کاهش درآمد و تولید در جامعه نخواهد شد بلکه با توجه به چرخه گفته‌شده منجر به افزایش آنها نیز خواهد شد. در حال حاضر درآمد‌های عمومی بسیار پایین است که همین مسأله طرف تقاضای اقتصاد را نیز آسیب‌پذیر کرده است.»

دولت حامی فعالیت‌های سوداگران است

این استاد دانشگاه در پاسخ به اینکه تنها ذی‌نفع بودن عده‌ای که به‌زعم شما هرچند با سرمایه‌گسترده‌ها به لحاظ تعداد قابل هستند، آیا دلیل کافی برای اجرا نشدن سیاست‌های موثر است و یا مسأله دیگری نیز مدنظر است، می‌گوید: «قطعاً مسأله اصلی عمیق‌تر و اساسی‌تر از اینهاست اما زمانی که دولت و حاکمیت حامی فعالیت‌های سوداگری شده است و راه به‌صورت قانونی برای این فعالیت‌ها باز گذاشته و البته که پرسود نیز هستند، بنابراین نتیجه‌مشخص است. در چنین شرایطی نظام

حرکت گام به گام سفته‌بازی ملی برای نابودی تولید

در اقتصادی با رکود تورمی حال حاضر، فعالیت در بازارهای غیرمولدی چون طلا، ارز و سهام، عایدی‌های زودبازده و کم‌ریسک‌تری را تقدیم سرمایه‌گذارانی می‌کند که فعالیت در بخش‌های مولد تولیدی و خدماتی با توجه به میزان نااطمینانی تجاری و اقتصادی برای آنها بسیار سخت و البته کم‌بازده‌تر خواهد بود. هرچند آمار دقیقی از فعالان و نقدینگی‌های سرازیرشده به سمت طلا، دلار، مسکن و خودرو در دسترس نیست، اما در مورد بازار بورس که ماهیتاً از دیگر بازارها به بخش حقیقی نزدیک‌تر است، آمار نشان می‌دهد از مجموع معاملات ۳۰۰ هزار میلیاردی سال ۹۸ کمتر از ۵ درصد آن به سمت تولید هدایت شده و باقی در بازار ثانویه سوداگری شده است. همان‌گونه که تهران را معاملات سفته‌بازانه تشکیل داده است. سپرده‌گذاری مردم در بازارهای مختلف متنوع‌سازی دارایی‌ها در بازارهای متفاوتی چون سهام، خودرو، ملک و... هرچند از نظر رفتار اقتصادی مبارک است، اما در صورت تبدیل شدن به روند و عادتی برای کسب سودهای بیشتر در مدت زمان کمتر، تأثیرات منفی برای آینده اقتصاد به‌همراه خواهد داشت. لازم به‌ذکر است که شکل‌گیری چنین روندی با تشویق و حمایت دولت در حال تقویت شدن است.

التهاب روزهای اخیر بازار دلار در حدود قیمت ۲۲ هزار تومان، رشد ماه‌های اخیر شاخص بازار بورس تا محدوده یک میلیون، افزایش قیمت هر مترمربع منزل مسکونی در تهران از ۱۵ به ۱۹ میلیون تومان و افزایش قیمت ۵۰ تا ۱۰۰ درصدی قیمت خودرو و همگی اخباری از صدر اقتصاد ایران در این روزها بوده‌اند. از طرفی گفته شد که بحران‌های اقتصادی اخیر بیست‌نمایی برای حضور در این بازارها و کسب سودهای کوتاه‌مدتی را فراهم کرده است، اما مسأله قابل توجه چگونگی کنترل این روند و همچنین تبعات عدم کنترل آن خواهد بود. برای پاسخ به این سوالات لازم است ابتدا توضیحاتی مطرح شود؛ اول، در تعریف بازارهای پول و سرمایه می‌خوانیم «بازاری که سررسید و در واقع نقد شوندگی آن طولانی و بالاتر از یک سال بازار سرمایه است. با این تعریف بازار ارز، طلا، دلار، سکه و بورس این روزهای ایران را به‌نظر می‌رسد بتوان در زمره بازارهای پول تعریف کرد. دوم، از لحاظ علمی اگر بهره‌وری پول بالا باشد، مانند یک مانع برای تولید محسوب می‌شود،